

نشست شصت و ششم - سوره مبارکه حشر با محوریت اوامر سوره - ارائه آقای خواجه و

خانم محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و عرض تبریک این ایام

باعث افتخار و سعادت است که در چنین روزی و در چنین هفته ای و در ایام ماه ربیع الاول که تعریف بهار را در ذهن ما عوض کرده که بهار چیست و چگونه دنیای مرده را زنده می کند، بهار (ربیع) با مناسبتی که در هفدهم این ماه است، تعریف جدید پیدا کرد.

خیلی باعث افتخار است که ما امروز در مورد این سوره ارائه داریم. البته در این ارائه ما بیشتر از این که پاسخ داده باشیم، یک مجموعه سؤالاتی که از دل سوره بر آمده، برایمان مطرح شده.

در جهت همراهی با رسول، مصداق آیه هفتم از سوره مبارکه حشر که می فرماید (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) چگونه در این سوره تبیین شده؟ قرار است که در خدمت شما بزرگواران باشیم.

استاد توضیحات کاملی را مطرح فرمودند. تکلیف ما برای این جلسه این بود که اوامر سوره را بررسی کنیم و امر محوری را (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) قرار دادیم و سوره را حول این امر بررسی کردیم و سعی کردیم هشت عاملی که می تواند به ما کمک کند برای این که به این امر عمل کنیم را دریاوریم. آن هشت مورد را در جلسات قبل صحبت کردیم در ارائه امروز هم یک بار دیگر مرور خواهیم کرد. خیلی کار سخت و پیچیده ای نیست. جدول ابتدایی که مبنای شروع کار ما بود را در گروه به اشتراک گذاشتیم. ما بر اساس این جدول، ارائه را آماده کرده ایم سوره را با هم مرور می کنیم بینیم که چطور باید این اجزا و عواملی را که کمک می کنند به این که این امر را در زندگی عملیاتی کنیم از دل سوره بیرون بکشیم.

روند کار بر اساس این جدول توضیح داده می شود:

محورهای بررسی عمل		
1	موضوع عمل	آنچه رسول آورده است
2	دستور خدا	و ما نهاکم عنہ فانتھوا
3	مقدمات لازم برای انجام عمل	
4	ایجاد رغبت و انگیزه	
5	شناخت موانع و رفع آن ها	
6	آثار انجام/عدم انجام عمل	
7	شناخت آفت های حیط کننده	
8	استمرار و تکمیل عمل	

بررسی ابعاد زندگی همراه با رسول در سوره مبارکه حشر

این ابعاد زندگی همراه با رسول بعد از بررسی این سوره به شدت انگیزه ایجاد کرد که در سوره های دیگر بررسی شود یعنی سوره های دیگر را هم بخوانیم و ببینیم که در هر کدام از سوره ها آیه هفت سوره حشر، چه معنی ای می دهد؟

اگر خاطرتان باشد جلسه گذشته که امرهای سوره حشر را مرور کردیم به شش امر برخورد کردیم که آن امر های برجسته و مهم سوره هستند اولین امر (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنہ فانتھوا) که می شود آن را یک امر گرفت و هم می توان دو امر گرفت.

ما سعی کردیم سوره را یک بار با (ما آتاکم الرسول فخذوه) بخوانیم یک بار با (ما نهاکم عنه فانتهوا) ولی چون نتوانستیم تفکیک مشخصی کنیم، هر دو را در یک دسته بندی قرار دادیم.

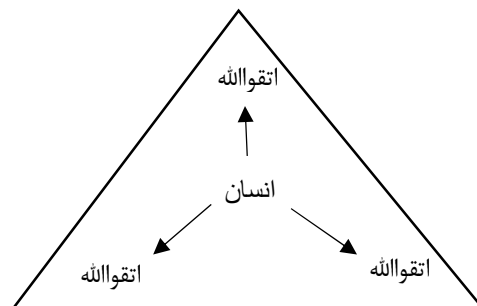
امر بعدی که امر مهمی است، (و اتقوا الله) است که سه بار تکرار شده.

امر بعدی (ولتنظر) است یعنی هر نفسی باید مراقبت کند که برای فردایش چه چیزی را از پیش می فرستد و بلافاصله بعدش (واتقواالله) آمده.

امر بعدی که در واقع نهی و امر به انجام ندادن است، (و لا تكونوا کالذین نسوا الله) شبیه کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند. همین که شبیه آن ها نشویم خودش یکی از اوامر سوره است.

نیمی از امرهای این سوره (اتقوا الله) است. با سه امر دیگر یک مثلث ساختم و سه امر دیگر را در راس های این مثلث گذاشتم.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ



ولتنظر نفس ما قدمت لغد

ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا

سور مسبحات در طول یک سال و اندی که کار کردیم، دیدیم همه پنج اصول دین را دارند و من همیشه به سور مسبحات، به خصوص به سوره حشر با این دید نگاه می کردم؛ ولی گویا در این سوره چرخه دیگری برای ما ترسیم می شود که یک مقدار کلی تر است. گویا کل جهان بینی سه راس دارد. این که خدا چه کاره است؟ رسول چه کاره است؟ انسان چه کاره است؟ رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با رسول و رابطه رسول با خدا؛ که درباره احیای دین حق و تشریح احکام چه جایگاهی دارد؟ پشتیبانی این روابط سه گانه با تقوا اتفاق می افتد. در هر مسیر که نگاه می کنیم، اتقواالله دارد آن امر را تحکیم می بخشد. اگر کسی می خواهد مراقب باشد که بداند برای فردای خودش چه می فرستد، با تقوا این کار را انجام بدهد. می خواهد رابطه خودش را با خدا اصلاح کند، با تقوا.

رابطه اش را با رسول اصلاح کند، با تقوا. و خود رسول هم تا وقتی که رکن تقوا در حیاتش مستقر است، رسول است. به دلیل تقوا رسول شده.

کلمه تقوا را در بقیه سور مسبحات سعی کردم پیدا کنم و بینم هر کدام از سوره های دیگر برای تبیین موضوع تقوا چه می گویند. هر پنج سوره مسبحات بشود بستر موضوع امر خدا و تقوا. حالا اگر هم توانستم در سوره های بیشتر. خیلی جای بررسی دارد که چگونه با تقوا می شود این رابطه را تقویت کرد و منظور از تقوا چیست؟ یاد جمله ای افتادم از بزرگواری که می گفت اگر بخواهید تقوا را در یک جمله خلاصه کنید یعنی خدا آنجا که باید تو را ببیند جای خالی نبیند و آنجا که نباید تو را ببیند یک دفعه آن جا پیدایت نشود. اگر با این تعریف بخواهیم نگاه کنیم، عرصه های مختلف زندگی را در سوره مبارکه حدید و حشر و در بقیه سور، احتمالاً خیلی سبک زندگی عملی تر و روشن تری را قرار است به ما پیشنهاد بدهد.

این سوالها و مطالبی که به ذهنمان رسید و هنوز نتوانستیم اجرا کنیم را فقط مطرح می کنم؛ شاید جرقه ای شود و دوست بزرگوار دیگری بررسی کنند یا استاد در موردش نکاتی بگویند.

آیه ۲۸ سوره حدید این سه رکن را کنار هم گذاشته می فرماید (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

یعنی می شود اینها را کنار هم چید.

ما در این سوره با چه چیزی کارداریم؟ با آن چیزی که رسول آورده است و آن چه که رسول نهی کرده است. خاطر مان هست در جلسه قبل با هم مرور کردیم و گفتیم آن چه که رسول آورده است ممکن است مستقیماً به آن امر کرده باشد؛ ممکن است از حالات و سکناات و رفتار رسول بفهمیم؛ چون یک چیز ایجابی است. کارهایی که رسول در طول حیاتشان انجام می دادند یا سخنانی می گفتند؛ اما آن چه که رسول نهی کرده است باید مستقیماً نهی شده باشد؛ چون یک چیز سلبی و عدمی است. و صرف این که رسول مکرم اسلام کاری را انجام نمی دادند، نمی دانیم این کار زمینه اش نبوده که محقق نشده و به فعلیت نرسیده یا این که واقعاً چیزی بوده که ناپسند بوده و باید ما هم از آن کار پرهیز کنیم. برای همین درباره نهی ها باید نهی صریح داشته باشیم. آن چه را که در واقع به ما امر شده، باید انجام بدهیم و آن چه را که برای ما آوردند را باید بگیریم و انجام دهیم و تبعیت کنیم و از آن چه که به صورت مستقیم نهی شدیم باید پرهیز کنیم.

حالا چه مقدماتی لازم است که بتوانیم این امر را به صورت کامل انجام دهیم؟ چگونه باید در خودمان مقدمه سازی کنیم؟

برای این که بتوانیم به این سوال پاسخ دهیم، یک بار سوره را قرائت کردیم و هر جا که به نظرمان رسیدم که این می تواند در ما مقدمه سازی کند و نفس ما را مهیا کند برای این که ما تبعیت بهتری از حضرت رسول داشته باشیم، پارامترها و عوامل موثر را در این جا فهرست کردیم.

۱- به امر و نهی خدا و رسول ملزم باشیم

اولین نکته ای که به نظر ما شاید مهمترین نکته باشد، آیه ای است که می فرماید (ذلک بانهم شاقوا الله و رسوله) گویا این نقطه مقابل (و ما آتاکم الرسول فخذوه) آن ها که به امر پیامبر عمل نمی کنند، چرا نمی کنند؟ به دلیل این که شاقوا الله و الرسول کرده اند. یعنی این ها با خدا و رسول دشمنی کردند.

حالا این دشمنی یعنی چه؟ یک مصداقش می شود همان کاری که بنی نضیر کردند. می دانستند که دارند کار اشتباهی می کنند؛ پیمانی بسته بودند، عالماً عامداً و از روی عناد، پیمانشان را شکستند و با خدا و رسول دشمنی کردند. ما اگر نخواهیم این کار را بکنیم، در خود ما این ماجرا چطور می شود؟ باید بگردیم پیدایش کنیم. ما چگونه نباید با خدا و رسول دشمنی کنیم؟ اولین قدم این است که کاری را که از آن نهی شدیم یا به آن امر شدیم، و می دانیم باید انجام بدهیم یا از آن پرهیز کنیم را عامداً سرپیچی نکنیم. حالا هر قدر هم که به سختی بیفتیم؛ هر قدر هم که با مشکلات مواجه شویم. اگر می دانیم کاری درست است باید انجامش بدهیم و اگر می دانیم کاری غلط است نباید انجام بدهیم. به نظرم نقطه مقابل امر این است که کسانی که خاطر دشمنی با خدا و رسول این امر را انجام نمی دهند و به سزای آن گرفتار می شوند.

یک نکته در باره شاقواالله: این واژه از ماده (ش ق ق) به معنای جدا کردن و فاصله انداختن است. معنی واژه شقّ هرگونه فاصله ای بین فرد با رسولش است. این فاصله ممکن است منجر به انفکاک کامل بشود یا این که هنوز اتصالی باشد ولی بالاخره در این رفتار و در این انتخاب یک فاصله ای افتاده. وقتی می گوییم دشمنی، خیلی دور است. معنی این واژه، دشمنی نیست اما وقتی می گویی فاصله مسئله خیلی خطرناک و جدی می شود.

۲- تقوای الهی

موضوع تقوای الهی هم که امر پرتکرار این سوره است، برای پایبند بودن به امر و نهی رسول بسیار مهم است.

۳- ایمان به خدا

ما هرچه ایمان را در خودمان تقویت کنیم زمینه همراهی بیشتری با حضرت رسول خواهیم داشت. در جلسات قبلی هم استاد فرمودند: باید ایمان تفصیلی داشته باشیم نه اجمالی. باید مؤلفه های ایمان را در آوریم. به چه چیزی ایمان داریم؟ به چه چیزهایی ایمان باید ایمان داشته باشیم؟ چه ایمان هایی از ما خواسته شده؟ آیا ایمان یک مرتبه است یا مراتب دارد؟ اگر مراتب دارد چگونه می توانیم در این مراتب پیشرفت کنیم؟ چگونه می توانیم بفهمیم که من امروز با من یک سال پیش از نظر ایمانی پیشرفت داشتم یا نداشتم؟ ما یک کلمه می گوییم (آمنوا بالله) به خدا ایمان بیاورید. چگونه می خواهیم بسنجیم؟ و با آن چه کار می خواهیم بکنیم؟ پشت این، مطالب بسیاری است که باید به آن توجه کرد.

۴- فضل را از خدا بدانیم و از او طلب کنیم

نکته دیگری که کمک می کند، این است که ما فضل را از جانب خدا ببینیم و از خدا طلب کنیم و از کس دیگری جز خدا انتظار فضل نداشته باشیم.

۵- نصرت خدا و رسول در همه حال

نکته بعدی این است که خدا و رسولش را در همه حال نصرت کنیم. الذین آمنوا های این سوره کسانی هستند که خدا و رسولش را نصرت می کنند و کسانی را که هجرت می کنند را دوست دارند.

۶- خودمان اهل هجرت باشیم و هجرت کنندگان را دوست بداریم

با بررسی آیات مختلفی که خدا به واژه هجرت اشاره کرده، متوجه شدم آیاتی داریم با این مضمون که ایمان با هجرت کامل می شود و کسی که ایمان آورده ولی هنوز هجرت نکرده شایسته دوستی و همراهی نیست. از آن طرف واژه هجرت به معنای هجرت و سفر کردن و کوچ کردن از یک جا به جایی دیگر، با وجود علقه ای که نسبت به آن جا داریم، برای من واژه هیجان انگیزی به نظر رسید و احساس کردم اگر ایمان و هجرت این قدر در آیات

مختلف کنار هم آمده‌اند، قطعاً فقط مربوط به یک بازه زمانی هجرت از مکه به مدینه برای اصحاب رسول الله که نبود. حرف امروز ما هم هست. اما این که چه برداشت و فهمی می‌شود از مفهوم هجرت در امروز داشت، برایم خیلی محل سوال شد. به ویژه این که اگر بخواهیم سبک زندگی قرآنی داشته باشیم و هجرت را به معنای کوچ کردن همراه با رسول ترجمه کنیم، آن وقت باید هر مسلمانی را می‌بینیم، یک چمدان دستش باشد. یعنی هیچ مسلمانی علی القاعده یک جا نشینی نباید داشته باشد. اما گویا این مفهوم، قلبی است یعنی یک چیزهایی که قبل از ایمان در قلب ما نسبت به آن‌ها علقه ای وجود داشت، و بعد از ایمان ما می‌فهمیم با وجود تمام علاقه ای که به آن داشتیم و با تمام آرامشی که در کنار آن‌ها داشتیم، باید از آن‌ها بکنیم و رها شویم تا بتوانیم ایمانمان را به مرحله جلوتر ببریم. این هم یک سوال جدی بود.

یکی از ویژگی‌های همراهی با خدا و رسول و یکی از مقدمات لازم برای این که بخواهیم با رسول خدا همراه بشویم، صرف نظر از این که خودمان هجرت کرده باشیم، که در سوره‌های دیگر به آن اشاره شده، این است که کسانی را که هجرت می‌کنند، دوست داشته باشیم. این هم یک مسئله است که باید برای مهاجرین دار و ایمان را آماده کنیم.

۷- ایثار

ویژگی دیگری که الذین آمنوهای این سوره دارند، ایثار است (و یؤثرون علی انفسهم و لو کان به خصاصة) یعنی خودشان را به سختی می‌اندازند و دیگران را بر خودشان در رفع نیازهایشان مقدم می‌دارند.

۸- یوق شح نفس

ویژگی بعدی **یوق شح نفس** است که شاید یکی از کلید واژه‌های اساسی این سوره باشد. این که شح نفسشان را به کنترل خود درمی‌آورند. راجع به شح نفس به تفصیل در جلسات قبل صحبت شده.

۹- کثرت استغفار و نداشتن غل نسبت به مؤمنان

ویژگی بعدی این مومنین این است که زیاد استغفار می‌کنند هم برای خودشان هم برای سایر مومنان و هم این که از مؤمنان دیگر غلی در دل ندارند. یکی از تکالیف دور قبلی که داشتیم سوره حشر را مطالعه می‌کردیم، این

بود که باید تا یک ماه روی این موضوع کار می‌کردیم که چگونه می‌توانیم از کسی غلّ به دل نداشته باشیم و دل‌مان نسبت به مومنان دیگر صاف باشد.

خانم فولاد چنگ: شاید منظور از شاقوا الله این باشد که بین خدا و رسولش فاصله می‌اندازند یعنی الله را ظاهراً قبول دارند و می‌دانند خدا هر کار بخواهد می‌تواند انجام دهد ولی نسبت به رسول شناخت کافی ندارند. استاد فرمودند حضرت ابراهیم و حضرت موسی یک تنه توانستند با استکبار زمان خودشان مبارزه کنند. مردم هیچ وقت نسبت به خدا شک نمی‌کنند. شکشان نسبت به رسول است و این واقعا جای ناراحتی دارد که آدم رسول را نماینده خدا و رسول خدا نبیند. این آیه را اگر خوب دقت کنیم **(شاقوا الله و رسوله)** اگر الله را قبول دارید، این هم رسول همان الله است. یعنی همان عظمت، همان صفات و همان بزرگی و همان قدرتی که الله دارد را رسول او هم می‌تواند داشته باشد. اتفاق متفاوتی رقم می‌خورد وقتی که ما بین خدا و رسول در ذهنمان شاق ایجاد کنیم یا این که این دوتا را از جنس هم بدانیم و اوامر آن‌ها را در عالم از یک جنس و در یک راستا و در طول هم بدانیم، خیلی متفاوت می‌شود. آن وقت شاید ما آتاکم الرسول و تقوا و همه این‌ها یک جور دیگر معنا پیدا کند.

یک سوال دیگر، رسول با اسم عام آمده. با این حساب به هر رسولی قابل تعمیم است؟ فعل رسول زمانه را چگونه می‌توان با فعل خدا منطبق دانست؟

استاد چیت چیان: این سؤال خودش یک مجلس دیگر می‌خواهد. در این جلسه نمی‌گنجد. ولی نکته ای که فرمودند نکته بسیار قابل توجهی است شما به درستی روی قسمت شقّ دست گذاشتید. ظاهراً یک وسعتی دارد؛ یعنی در این سوره هر مخالفتی مد نظر نیست؛ اگرچه ممکن است تحلیل کنید که شاقّ همه مخالفت‌ها را شامل می‌شود ولی مخالفت کردن به قصد جدایی انداختن، حرف این سوره است. یکی از مهم‌ترین مخالفت‌ها این بود که فرمودند یعنی جدا کردن بین خدا و رسول در نزد مردم. این اتفاق زیاد می‌افتد. البته ما کسی را نداریم که به خدا کاملاً اعتقاد داشته باشد و رسول را قبول نداشته باشد؛ این بعید است. کسی که رسول را قبول ندارد، خدای رسول را هم قبول ندارد؛ ولی خیلی افراد زیادی داریم که می‌گویند ما با خدا مشکل نداریم ولی با تو (رسول) مشکل داریم و تو را قبول نداریم. که البته این جمله جدیدی هم نیست. اگر دنبال کنید در تاریخ می‌بینید که همیشه این اتفاق‌ها می‌افتاد که می‌گفتند ما موسی را قبول داریم ولی هارون را قبول نداریم. اگر حضرت موسی بود، دست از پا خطا نمی‌کردند ولی چون حضرت موسی نبود و حضرت هارون بود، هر کاری دلشان

می‌خواست کردند. بعد هم به حضرت هارون گفتند: درست است که موسی تو را گذاشته و تو رسول موسی هستی، ولی ما موسی را قبول داریم و تو را قبول نداریم.

یکی از کارهایی که در این سوره اتفاق می‌افتد و خیلی هم مهم است، جدایی انداختن بین خدا و رسول است که البته فکر کنم فقط این هم نیست. جدایی انداختن با خودِ خدا هم موضوعیت دارد. یک عده ظاهراً رسولگرا هستند، اتفاقاً توحید را می‌گذارند کنار. یعنی کاری به توحید ندارم؛ کاری به خدا ندارم ولی ادا در می‌آورند که ما عاشق رسول هستیم. این هم نشان می‌دهد که غلط است. بعضی می‌خواهند بین مردم و رسول جدایی بیندازند، خدا را بهانه می‌کنند. گاهی بعضی می‌خواهند جدایی بیندازند با خدا، رسول را بهانه می‌کند بعضی هم با هر دو این کار را می‌کنند و کلاً خدا و رسول را کنار می‌گذارند. این توجه به سوره را بالا می‌برد. چه می‌شود که این فاصله می‌افتد و آن نکاتی که آقای خواجه فرمودند و ویژگی‌های مومنان را گفتند که این‌ها مقدمات پیروی از رسول است. مومنینی که این‌طور هستند، آن‌چه را که رسول آورده، می‌گیرند. حالا یک بار از این زاویه به آن نگاه کنید؛ از زاویه شاق. اگر کسی بخواهد شاق نداشته باشد، یا جالب‌تر از آن، بخواهد مقابله کند؛ اگر یک عده‌ای می‌خواهند فاصله بیندازند، این خدا و رسول را به هم بچسباند. مردم را به رسول وصل کند، باید این ویژگی‌ها را داشته باشد. این ویژگی‌ها از این نظر خیلی سیاسی-اجتماعی می‌شود. اگر کسی روحیه هجرت نداشته باشد، اگر کسی دیگران را بر خودش ترجیح ندهد، اگر کسی یوق شُحّ نفس نداشته باشد، این یعنی این که به درد مبارزه با شاق نمی‌خورد؛ یعنی نمی‌تواند آن ضربه‌ای را که دشمن وارد می‌کند، دفاع کند. حالا کاری نداریم که آدم خوبی است یا آدم بدی است. اما آن ضربه را نمی‌تواند دفاع کند. حالا این عبارت خیلی جدی می‌شود. (**وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا**) یعنی الذین آمنوا اجازه نمی‌دهند بین خودشان شقاق اتفاق بیفتد؛ نه این که فقط نمی‌گذارند بین خدا و رسول، فاصله بیندازند؛ حتی اجازه نمی‌دهند بین مومنین شقاق به وجود آید. این راه مبارزه با شاق اول سوره است. از این زاویه نگاه کنید خیلی چیز جالبی می‌شود.

پس یک موضوع در مورد غلّ بود که ما سال گذشته به صورت خاص با تمرکز روی آن کار کردیم؛ ولی طبعاً کافی نبوده. این‌ها پروژه‌هایی نیستند که شروع بشوند و تمام بشوند. باید استمرار داشته باشند و هر زمان ما باید مشغول از بین بردن غلّ مؤمنین از دلمان باشیم.

۱۰-مراقبت بر این که برای حیات ابدی خود چه از پیش می فرستیم

ویژگی بعدی که مؤمنین باید داشته باشند که به صورت یک امر مستقل در سوره بیان شده این است که باید حواسمان نسبت به آن چه که برای فردا داریم از پیش می فرستیم، جمع باشد. باید مراقبت کنیم از چیزهایی که داریم از پیش می فرستیم. اگر این کارها را انجام دهیم، مقدمات لازم برای همراهی با رسول را انشاء الله در خودمان فراهم کرده ایم.

مطلب بعدی این است که حالا چگونه رغبت و انگیزه در خودمان به وجود بیاوریم؟

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در این سوره برای ترغیب به انجام اوامر رسول آمده، سه نکته است که ما توانستیم پیدا کنیم. اگر احتمالاً دوستان دقیق‌تر بررسی کنند نکات بیشتری پیدا کنند و یا اگر پیدا کردند لطفاً به اشتراک بگذارند.

اول این که بدانیم و آگاه باشیم که آن چه که در آسمان‌ها و زمین است تسبیح خدا می کنند. ما اگر می خواهیم با خدا و رسول همراهی کنیم، تازه با کائنات و آسمان‌ها و زمین همراه شدیم. داریم خودمان را هم‌رنگ می کنیم و در مسیر این تسبیح قرار می دهیم.

دوم این که خدا عزیز حکیم است. اگر هر اتفاقی بیفتد خداست که عزیز و حکیم است و این به ما انگیزه می دهد که از اوامری که از جانب رسول به ما می رسد بهتر بتوانیم تبعیت کنیم.

سوم این که اصحاب نار و اهل جهنم با اصحاب جنت و اهل بهشت مساوی نیستند.

(لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ)

این برابر نبودن احتمالاً هم وجهه و بُعد این دنیایی دارد و هم وجهه و بُعد آخرتی خواهد داشت. من در سوره نتوانستم خیلی باز کنم؛ ولی این هم چیزی است که خیلی به انسان انگیزه می دهد. که اگر شما این کار را انجام دهید، با کسانی که این کار را نمی کنند برابر نیستید. اگر دوستان نکته دیگری در سوره به نظرشان رسیده است که ایجاد انگیزه می کند ممنون می شویم که با ما به اشتراک بگذارند.

آن چه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می کنند، در آیه اول و آخر سوره آمده است و صفت عزیز و حکیم بودن خداوند هم در هر دو آیه است.

سوره از ابتدا تا انتها چند مرتبه خوانده شد و نکته ها استخراج شد و هر نکته را زیر یک سؤال قرار دادیم و مطمئن نیستیم که این نکته برای پاسخ این سؤال است یا نه؟ فقط تلاشمان را کردیم. امیدواریم اگر اشتباهی هست، اصلاح شود.

مواع همراهی با رسول

نکته بعدی این که اگر امری در سوره ای از ما خواسته شده، مواع آن امر را در همان بستر بشناسیم و برای رفع آن ها تلاش کنیم.

ما سؤال را این گونه مطرح کردیم که چگونه توفیق همراهی با رسول را داشته باشیم که این مواع، سر راهمان قرار نگیرد و ما این توفیق را از دست ندهیم.

۱- یکی از این مواع که باید از آن دوری کنیم این گمان است که چیزی بتواند قدرت خدا را محدود کند یا جلوی خواست و تحقق اراده الهی را بگیرد. آیه دوم (و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم) در باره داستان بنی نضیر است. بنی نضیر چرا گمان کردند که می توانند مخالفت کنند؟ چه چیزی مانع شد که از عهدی که با رسول بسته بودند، تبعیت کنند؟ گمان می کردند یک قلعه ای، ساختاری دارند و استحکاماتی دارند که خدا به آن ها نفوذ پیدا نمی کند. خدا و رسول خدا نمی توانند ما را بیرون کنند. یک پایگاه امنی برای خودشان در نظر گرفتند و همین گمان، مانع شد از امر رسول تبعیت کنند. حالا خود سوره هم این را آسیب شناسی کرده و ریشه اش را بیان کرده و منصوص العله است. (ذَلِكِ بَانَئِهِمْ شَاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ) مانعی که داشتند این بود که این ها با خدا و رسولش دشمنی می کردند و جدایی داشتند .

۲- مانع بعدی در آیه ۱۳ مطرح شده. (لَا تَنْتُمْ اَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُوْرِهِمْ مِنَ اللّٰهِ) مشکل و مانع آن ها این بود که از مردم بیشتر می ترسند تا از خدا. حالا چرا از مردم بیشتر می ترسند؟ دوباره علتش را گفته (ذَلِكِ بَانَئِهِمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ) چون این ها قومی هستند که تفقه نمی کنند.

۳-در آیه بعدی پراکندگی قلوب را گفته (قُلُوبُهُمْ شَتَّى) راه حل این که این پراکندگی قلوب برطرف بشود تعقل است.

ما قبلا درباره تعقل و تفکر و تفکیر در سوره ابراهیم صحبت کردیم. تعقل چیست و با تفکر چه فرقی دارد و تفکیر چیست؟ تعقل چیزی است که می‌تواند پراکندگی قلوب را از بین ببرد. ما مانع دیگری را در سوره پیدا نکردیم.

یکی دیگر از چیزهایی که ایجاد انگیزه می‌کند برای این که همراهی با رسول را بهتر و بیشتر انجام بدهیم، این است که به آثار و تبعات آن توجه داشته باشیم. یکی از آثار و تبعات همراهی با رسول که در آیه امر محوری سوره آمده است این است: (لِكَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) این است که ثروت در دست ثروتمندان باقی نمی‌ماند. توزیع ثروت و عدالت اجتماعی و قسطی که در سوره حدید داشتیم، این چنین محقق می‌شود. با (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا) این هدف محقق می‌شود.

نکته بعدی این است که درجات الذین آمنوا های سوره چیست؟

درجاتی که این ها به دست آوردند بر اثر تبعیت و همراهی با رسول بوده. انتهای آیه ۸ آمده (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) اگر انسان همراهی کند به درجه صدق می‌رسد. و در انتهای آیه ۹ آمده (فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اگر انسان این ویژگی‌ها را داشته باشد به رستگاری و فلاح می‌رسد. که ما در اذان داریم حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. و این فلاح نماز است. اگر ما می‌خواهیم ببینیم نمازمان را درست می‌خوانیم یا نه، باید ببینیم چقدر مفلح شدیم؟ چقدر شبیه آیه ۹ این سوره شدیم؟ چقدر ایثار داریم؟ چقدر جلوی شَحِّ نفس خود را می‌توانیم بگیریم؟ چقدر کسانی را که هجرت می‌کنند، دوست داریم؟ چون دانستیم که باید برای مسائل ایمانی شاخص تعیین کنیم و با توجه به شاخص ها ببینیم چقدر محقق شده. به نظر می‌آید یکی از شاخص ها در آیه ۹ سوره حشر است.

از آن طرف اگر همراهی با رسول نکنیم، جزایش چیست ؟

جزاء ظالمینی که این کار انجام نمی‌دهند چیست؟ (فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) عاقبت شان این است که خلود در نار دارند، کافر می‌شوند و کفرشان باعث می‌شود که در آتش جاودانه شوند. کسانی که این کار را نکنند فاسق می‌شوند (أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) و در دسته ظالمان قرار می‌گیرند. (وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) و این است که مشخص می‌کند انسان اصحاب النار می‌شود یا اصحاب

الجنة. (لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) اگر اصحاب جنت باشند جزء فائزون قرار می گیرند و اگر این تبعیت را انجام ندهند جزء اصحاب نار قرار می گیرند.

عوامل حبط عمل

حالا ممکن است بعضی ها در برهه هایی با خدا و رسول همراهی داشته باشند؛ بعضی اوامر را گوش کنند و بعضی ها را گوش نکنند. ولی عملشان حبط بشود؛ یعنی کاری کنند که تمام کارهای گذشته که انجام داده اند حبط بشود. این عوامل حبط کننده عمل که ما در این سوره توانستم پیدا کنیم از این قرار است:

۱- مهم ترین آن همان (شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ) است. اگر کسی در برهه ای تبعیت کند ولی بعدا (شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ) شود، اعمالش حبط می شود.

۲- عامل دیگر حبط عمل بحث نفاق است. در آیه (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)

۳- یکی دیگر از عوامل حبط عمل دوستی با کافران اهل کتاب است. ویژگی منافقان این سوره همین است. (يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ) یعنی این ها اخوان اهل کتابی دارند که کافر شدند. و با آن ها دوستی کردن می تواند موجب حبط عمل شود.

۴- کاذب بودن می تواند موجب حبط عمل شود. (انتهای آیه ۱۱) (وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)

این آیه تداعی کننده یکی دیگر از سوره مسبحات است. در دوره قبلی که سوره مسبحات را می خواندیم، سوره صف آیه (لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ) به همین موضوع اشاره دارد. الذين نَافَقُوا در سوره حشر همین طور هستند؛ یک چیزی به الذين كفروا می گویند، یک وعده باطلی می دهند. اگر با شما جنگیدند ما هم می جنگیم؛ اگر شما را اخراج کردند، ما هم با شما خارج می شویم و پای شما می ایستیم. ولی همان لحظه که دارند می گویند، می دانند که نمی خواهند این کار را انجام دهند. خدا هم شهادت می دهد که این ها نمی خواهند این کار را انجام دهند. (وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)

آیه سوره صف خطاب به مومنان است. مؤمنین وقتی با رسول قراری می گذارند، باید پای آن بایستند. و اگر به آنچه می گویند عمل نکنند، شبیه منافقین این سوره می شوند.

۵- یکی دیگر از آفت هایی که می تواند عمل را حبط کند، شباهت پیدا کردن به کسانی است که خدا و رسولش را فراموش کردند. (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) یعنی نهی شدیم از این که با کسانی که خدا را فراموش کردند، شباهت پیدا کنیم. در جلسات گذشته ای که سوره حشر را بررسی کردیم، در مورد این فراموشی استاد بیانات مفصلی داشتند.

یاد آوری نکته ای در باره نهی از شباهت به کسانی که خدا را فراموش کردند

یکی از نکاتی که در دوره قبل ارائه شد این بود که یک گروه از افرادی هستند که خدا را فراموش کردند و سبک زندگی خاص خودشان را دارند. تاکید استاد این بود که فرمایش آیه این نیست که خدا را فراموش نکنید؛ این است که حتی در اجزای زندگیتان، در انتخاب هایتان، چیزی نباشد که شما را شبیه گروهی کند که خدا را فراموش کردند. این حتی ممکن است در مدل تفریح کردن یا در مدل درس خواندن یا در مدل کارکردن ما این مشابَهت به وجود بیاید. خیلی نکته تکان دهنده و سختی است که آدم همه اجزای زندگی اش را نگاه کند و ببیند کدام اجزاء هستند که اصرار ما روی آن ها باعث می شود سبک زندگی، سبک فکر کردن ما شبیه کسانی باشد که خدا را فراموش کردند. اگر چه ما فکر می کنیم خدا را فراموش نکردیم. ولی حداقل در این حالت آن ها را قبول داریم و ابایی نداریم که شبیه آن ها بشویم یا حتی خیلی مشتاق و خوشحال می شویم که این شباهت اتفاق بیفتد و آن را مایه پیشرفت و افتخار خودمان می دانیم.

موضوع آخر، موضوع استمرار و تکمیل عمل هست و این که چگونه از این همراهی خسته نشویم.

هر عملی با استمرار و تداومش کامل می شود. اگر اعمال یک بار اتفاق بیفتند و تمام شوند، خیلی منشأ اثر نمی شوند و نمی توانند آخر عاقبت ما را دگرگون کنند. ولی اگر استمرار داشته باشند، حالا چه عمل خوب و چه عمل بد، عمل بد اگر استمرار داشته باشد، به یک سرایشی می رسد که ممکن است راه برگشت نداشته باشد. عمل خوب هم اگر استمرار داشته باشد صعود می کند و بالا می رود.

حالا ما چه کنیم که بتوانیم در تمام طول زندگیمان انشاءالله هر چه رسول آورده است را بگیریم و هر چه از آن نهی کرده را پرهیز کنیم؟

اول این که توجه داشته باشیم خداست که کافران را از سرزمینشان اخراج کرد (هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ) یعنی در تعریف خدا در این سوره آمده: او کسی است که کافران اهل کتاب را از دیارشان اخراج کرد. این که ما داریم همراهی می‌کنیم، فکر نکنیم خیلی اتفاق خاصی دارد می‌افتد یا قرار است که با این افعال ما و یا با این پرهیزهای ما اتفاقی بیفتد. خیلی از کسانی که یک کار خوب را انجام نمی‌دهند به این دلیل است که فکر می‌کنند حالا من این کار را انجام بدهم، چه می‌شود وقتی هیچ کس دیگر انجام نمی‌دهد. وقتی جامعه این طور است، وقتی قانون آن طور است، چه فایده‌ای دارد؟ پس من هم انجام نمی‌دهم. نه، قرار نیست ما کار را انجام بدهیم که به نتیجه برسد؛ قرار است ما تبعیت را انجام بدهیم. بعد دیگر خود خداست که باید آن را نتیجه بخش کند؛ حتی اگر سخت‌ترین کاری باشد که اگر همه هم همراهی می‌کردیم، آن کار قابل تحقق نبود. مهم این است که ما هم در این مسیر گام برداریم.

دوم این که خدا رسولانش را بر هر کسی که بخواهد مسلط می‌کند (لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ) این طور نیست که ما اگر بخواهیم حضرت رسول را همراهی بکنیم، باز بخواهیم به عواقبش فکر کنیم. خدا اگر بخواهد مسلط می‌کند. ما این را در جریان‌ات انقلاب اسلامی به وضوح می‌بینیم. اگر بخواهیم دو دو تا چهار تا حساب کنیم قاعدتا انقلاب نباید پیروز می‌شد. امام چگونه این انقلاب را از عراق و فرانسه پیروز کرد؟ و مردم هم خیلی شاید محتمل نمی‌دانستند که انقلابی شکل بگیرد و رژیم طاغوت عوض شود و نظام اسلامی پایه‌گذاری شود؛ ولی آن‌ها به تکلیفشان عمل کردند و تکلیفشان این بود که باید با امام همراهی می‌کردند و همراهی کردند و محقق شد و واقعا خدا بود که این صحنه را این گونه رقم زد و مردم مسلمان را بر رژیم طاغوت چیره کرد. همیشه می‌شود این اتفاق بیفتد به شرطی که مؤمنین، رسول را همراهی کنند و خداوند می‌تواند نتیجه را آن طور که می‌خواهد، رقم بزند.

چند سوال پرسیده شد:

- یک سؤال درباره هجرت است که از استاد می‌خواهیم توضیح بدهند. آیات هجرت را در آوردیم؛ بخش زیادی از آیات هجرت در سوره انفال است.
- آیا بین ما و امام این رابطه وجود دارد یا فقط در ارتباط با رسول است؟ و ارتباط انسان با امام کجا ذکر شده؟
- ما چگونه می‌توانیم عضو باشگاه بشویم؟

همین که الان در این نشست حضور دارید یعنی عضو باشگاه قرآنی نور هستید. برای پیگیری برنامه های نشست ها و برای این که در ادامه شما هم فعالیتی داشته باشید، ارائه دهنده باشید، در حوزه های مختلف، در گروه و سایت فعال باشید و به کمک ما بیایید و در این باشگاه استعداد قرآنی تان به ظهور و بروز برسد و بتوانید مفهومی تولید کنید، خوب است که در کانال ها و گروه های ما در پیام رسان بله، واتساپ و تلگرام عضو شوید، به سایت سر بزنید و صفحه اینستاگرام را ببینید چون در هر کدام از این پیام رسان ها تعدادی ادمین هستند که هر سؤالی داشتید، در خدمت شما هستند.